

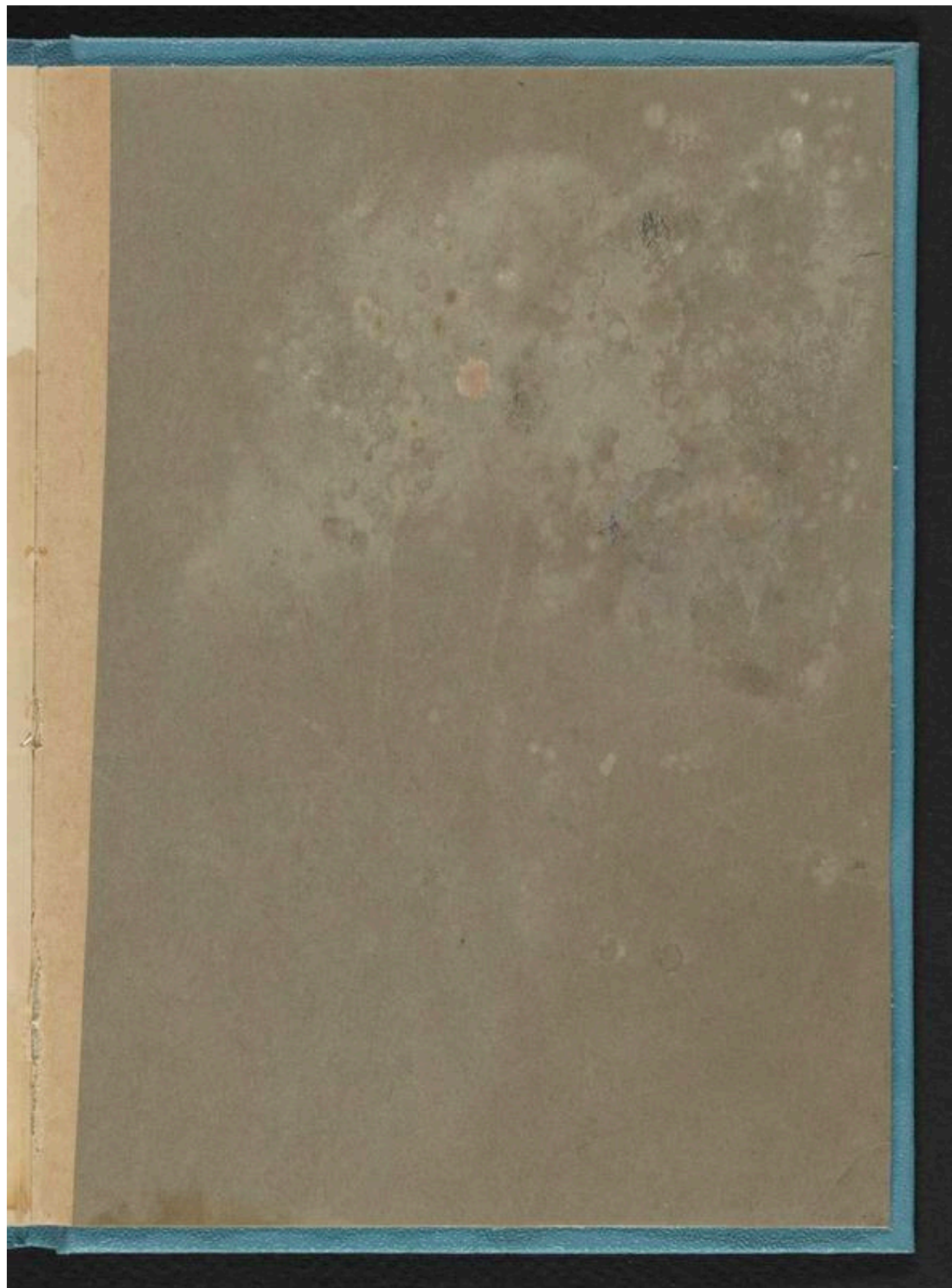
سید جمال الدین افغان

مؤلف :

غلام جیلانی اعظمی

از نشریات انجمن ادبی

Ketabton.com





نومره خصوصي ( ۹ )

از نشریات شعبه نشریات

( ۱۵ )

نومره عمومي

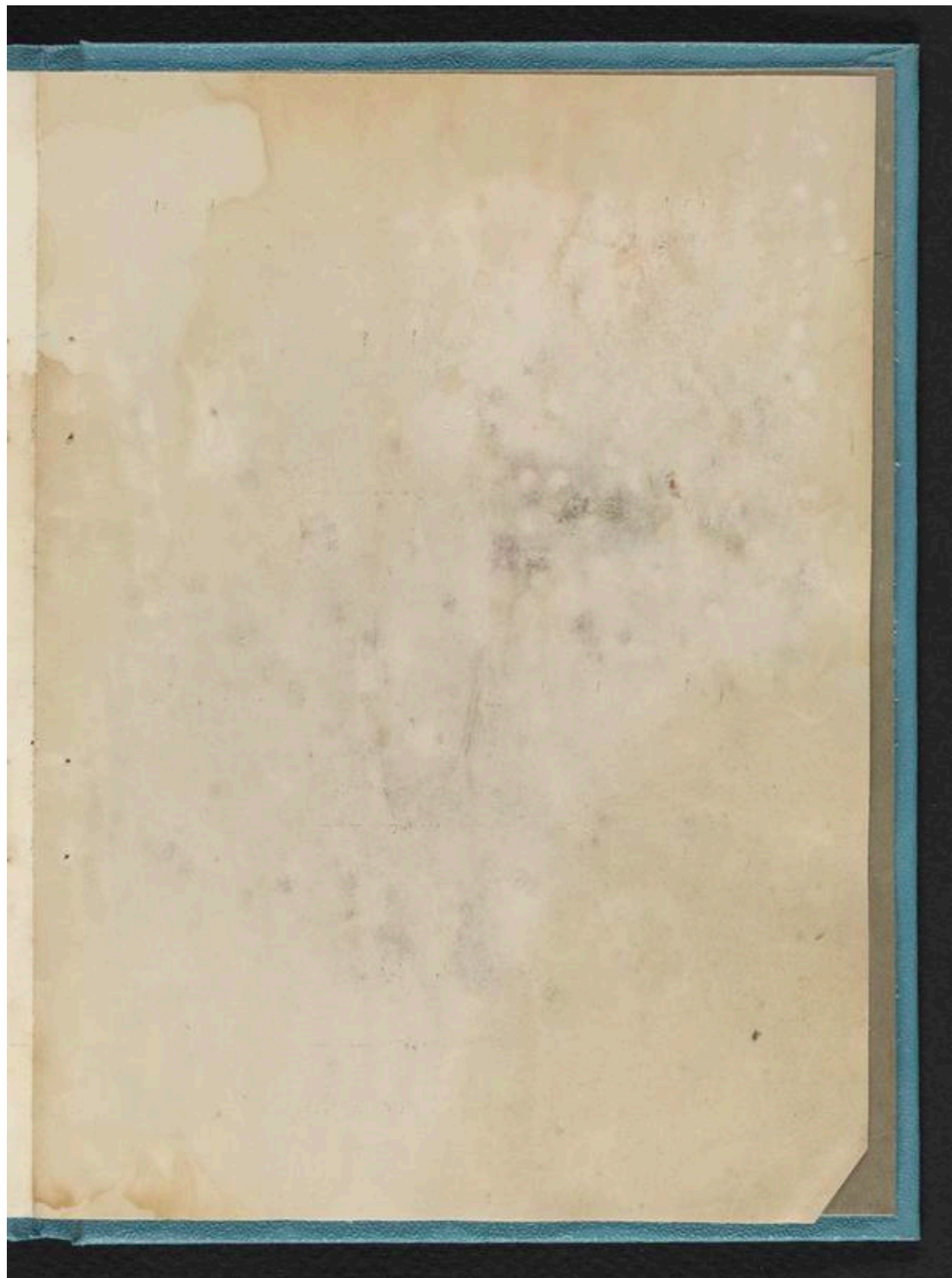
## سید جمال الدین افغان

تألیف:

غلام جیلانی اعظمی معاون اول انجمن ادبی (پشتو تولنه)

از شعبه نشریات نشرشد

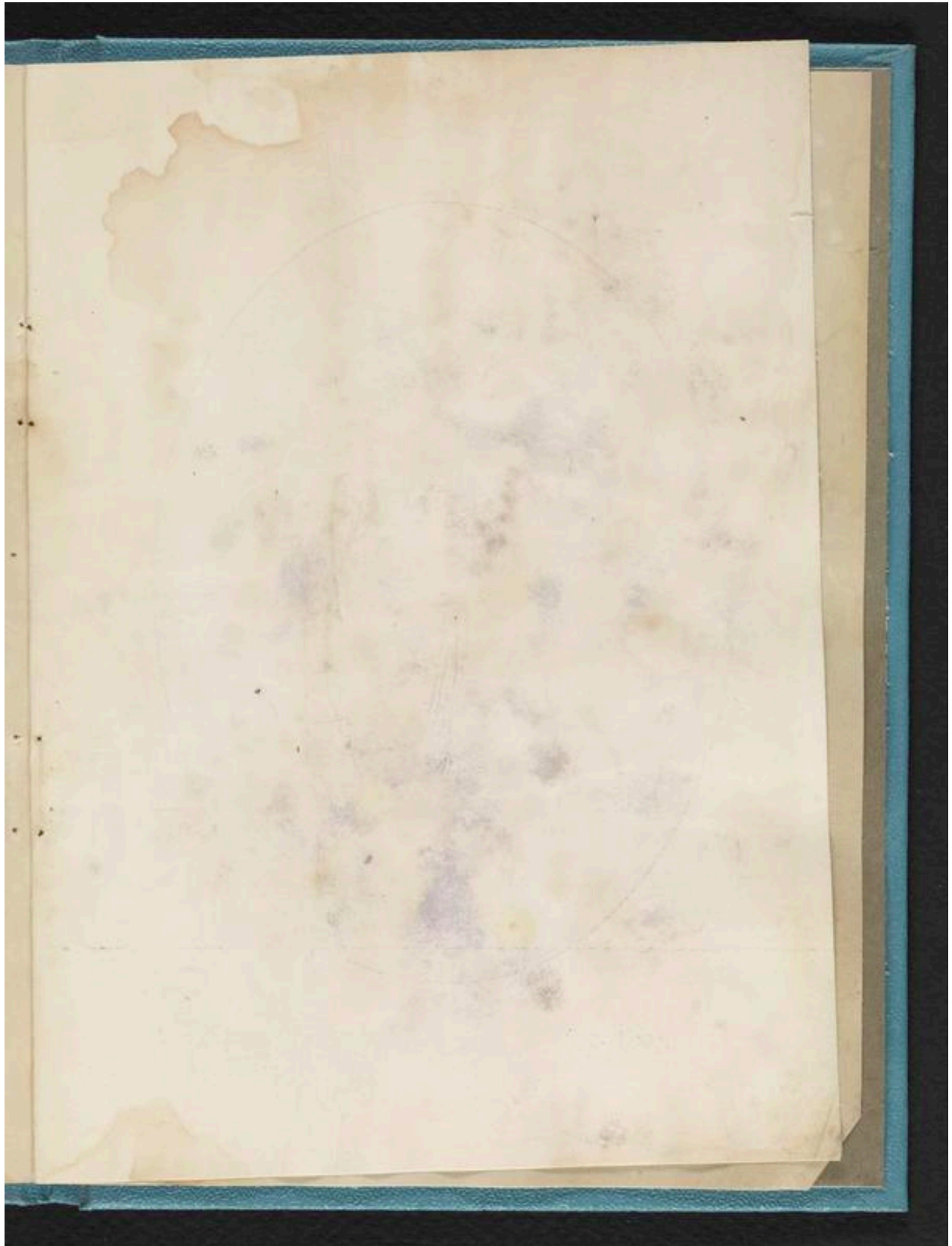
کابل-۱۳۱۷- مطبعه عمومي







تصویر علامه شرق حضرت سید جمال الدین افغان  
که در موقع سکونت شان در مصر برداشته شده بود





## يك زابغه شرق

بايد مشرق و مشرقيان و قرن نوزده بخود مى باليدند  
 كه بمقابل سير حوادث ر قضاياى خانه خراب كن و نفون  
 جها نگيرى خار جى آن عصر ؛ خاك مستعد و سر زمين  
 لايق و كوه سار مركزى مشرق زمين براى انبياه و رهنمونى  
 اهالى مشرق بهترين فرزندى رامثل علامه روزگار سيد  
 جمال الدين افغان پرورش داده و بمقابل حوادث مشومه  
 آن روزه و تعين خط حر كت آ تيه بميدان مبارزه و دفاع  
 حاضر آورده بود .

درمو قعيكه اين نابغه دهر و علامه روزگار يعنى سيد  
 جمال الدين افغان دوره هاى صباوت حيات خود را بگونه سار  
 بلندطى و هواى لطيف وطن را استنشاق مينمود هنگاميكه  
 دست قدرت او را براى بزرگى و عظمت تربيه و نور  
 خرد و جوهر عقل در قلب و دماغ او نكوين مى بافت خاك

(۲)

مشرق تعزیه بزرگی داشته اولاد مشرق بخون خود آغشته  
 بودند. تورک و ایران در زیر آتش بیداد سلاطین و رقیبای  
 خارجی خود میسوخت، مصر و سودان و هندو باوچستان  
 و ترکستان منکوب استعمار و باعمال استیلای عناصر اروپائی  
 شده بود.

وطن سید جمال الدین افغانستان بازنفاق حکام و شهزاده  
 گان خود بحالت د هشتتا کی دوچار بوده گاهی ذلیل  
 محاربات داخلی و اوقاتی هم معروض حملات خارجی  
 میگردید.

مخصوصا دران عصر که اهالی مشرق غافل از مجاری  
 عصری و روش پولتیک زمانه بوده و در اثر جهل وسیله  
 کامیابی خارجه و بر بادی خود را خود شان تهیه  
 میکردند مگر وب این مذلت و خواری در تن بیهار خاک  
 مشرق بیشتر کسب قوت و شدت مینمود.

نفاق های مذهبی و اختلافات قومی هندوستان کشیدگی  
 های دول تورک و ایران و افغانستان منازعات حکام



(۳)

بخارا و دیگر ولایات ترکستان و بالاخره هزار نوع  
 بد بختی دیگر فتنه عظیمی در حیات و اخلاق مشرقیان تولید  
 کرده افق مشرق آنوقت را بکلی تیره و تاریک ساخته بود.  
 در چنین موقع خداوند متعال از اقبال مشرقیان افتابی را  
 پدید آورد که اشعه فضل و معرفت و لیاقت او زوایای سیاه  
 و تاریک خاک مشرق را روشن و از حرارت افکار  
 فرمایشات او روح افسرده مشرقیان را زنده و برومند  
 ساخت.

از آن زمانه به بعد جنبشی در زنده گی و آثاری  
 از بیداری درین قاره عظیم پیدا شده اقوام مشرقی بکلی  
 بعد دیگر سری از بستر خواب برداشته و قدری بهوش آمدند.  
 زمانه عصر حاضر بیستم اینک آب و هوای مساعد  
 و بهتری را حاضر کرده و دارد دانه هائیکه بدست  
 سید جمال الدین در مزرعه آمال مشرقی ها کشته شده آنرا  
 خوبتر پرورش و بار آور نماید.

( ٤ )

گرچه حوادث می‌شومۀ گذشته تا هنوز با آثار و رشته  
 های جنبیۀ خود در سرزمین مشرقی عرض وجود می‌نماید ،  
 ولی علایم و آثار موجود و روح بیدار و افکار جوان عناصر  
 امروزی مشرق زمین مرقعی برای ایقای نار و بود جولائی  
 آن باقی نگذاشته بلکه مشرق جوان و مقتدر فعلی در  
 مقابل هجوم و استیلای بد بختی ها و امراض مزمنه سابقه  
 ماثل است داخل اقدامات و مبارزه شده و با اسلحه که  
 قبلاً سید جمال الدین آنرا تهیه کرده دفاع از حقوق ،  
 از نوامیس از اوطان خود نمایند ، همچنان فرمایشاتی که  
 سید جمال الدین راجع باخلاق با اجتماعات و تمدن ، و تنور و  
 غیره فرموده آنهم در خاطره ها موثید و محرک واقع شده  
 و برای يك استقبال روشن و معقول مشرقیان را بتعیین يك  
 خط حرکتی برای مقابله با مواضع و مشکلات حیات  
 حاضر و آوار می‌نماید .

ظهور جنبش روحی و اخلاقی و تبدلات و تحولات مدنی  
 و عرفانی و سیاسی در مرور سی چهار سال گذشته بین



(۵)

طبقات مشرق بهترین شاهد مطلب و مقدمه مدعاست که  
وجود این نهضت تا يك موقع نزدیکی در آتی هم میتواند  
اسباب امید واری نسبت بسعادت و کامیابی مشرقیان واقع  
شده و يك سعادت و خوش بختی برجسته و مستقیمی را حاضر  
و نامین نماید. اکنون مشرق را با سعادت آتیه اش در نظر داشته  
میر ویم بچگونگی حیات این فرزندان نامی مشرقیان نظر اندازیم:  
تاریخ تواریخ:

سید جمال الدین افغان بن سید صدر شاه کنوری در سال  
۱۲۵۴ هجری مطابق ۱۸۳۸ میلادی در قریه اسعدآباد  
کنر جلالآباد سمت مشرقی کابل قدم بعرضه شهود گذاشت.  
ولادت این نامور بزرگ عیناً مصادف با سالیست که شاه  
شجاع الملک در هند معاهده دوستانه را با حکومت برطانیا  
امضا کرده و بتائید قشون آن دولت عازم آستر داد تاج  
و تخت خود با فغانستان شده بود و عیناً در همین سنه اعلیحضرت  
امیر دوست محمد خان به تخت سلطنت در کابل جلوس

(۶)

نموده بود که بسال دوم این تاج پوشی سنه ۱۲۵۵ حادثه  
 بزرگ استیلای خارجی و دفاع ملی شروع میشود .  
 از همین سنه به بعد حدوث واقعات شوم فضای با صفای  
 مملکت را تیره تاریک ساخته افکار و حواس عموم طبقات  
 ممتازة ملت را بحدود مشغول میسازد .  
 در اثر حدوث همین تیره گی و نوالی آن است که یک  
 عده قایم و سوانح خصوصیه رجال بزرگ و اشخاص  
 نامی آنوقت ما در تاریکی و زوایای فراموشی مانده صرف  
 مورخین ما قدرت قلم خود شان را بتوضیحات و کارنامه های  
 رجال حربی ما مصرف میدارند حتی مسائل جنگ دوران  
 و جوشش خون را در عروق حمیت و شرافت غیرت محررین ملی  
 آنقدر بشدت جاری کرده بود که سوا ی حوادث جنگ  
 از سوانح مفصل و حالات خصوصی زندگانی بعضی ناموران  
 حربی ما هم مثل نواب محمد زمان خان ، سر دار سلطان  
 احمد خان ، امین الله خان لاهو گردی ، محمد شاه خان  
 غلجائی و غیره صرف نظر فرموده اند .



(۷)

ولی بودند حساسین و علاقه مندانیکه با وجود حوادث  
 میشومه و فساد محیط آنروزه تذکری بافتخار بر جسته  
 گمان و نوا بغ وطن در آثار و یاد داشت های خصوصی  
 و یاد در صفحات تاریخ و قایع با دوارزنده گی خود در مطبوعات  
 داخله و خارجه ثبت نموده و با وجود معاذیر و موانع محیط  
 که عناوین آن نوشته بخون و حاروی پریشانی ها و بدبختی  
 های گوناگون است از ضبط و درکش صرف نظر کرده تموانسته  
 اند که این مجاهدت و جوان مردی محررین گذشته ما از  
 نقطه بی سوادی محیط آنروزه و تنهایی و بی سروسامانی حیات  
 شخصی شان قابل قدر و امتنان میباشد.

گرچه راجع بحالات پرافتخار نابغه قرن نوزدهم  
 سید جمال الدین در قسمتی که حیات خارجی ویران تصویر و توضیح  
 بتواند ملل قدر شناس خارجه مخصوصاً محررین شهر انگلستان  
 و فرانسه، مصر و تورکیه مقدمات مفصلی نوشته و روح آن  
 حوم را از هر گونه نگارش مکرر مستغنی ساخته اند ولی  
 در قسمت حیات خصوصی و واقعات داخلی مرحوم که خارجیان

( ۸ )

تا يك اند از ه نا آشنا ر خود سيد جمال الدين هم نظر  
 بمقصد بلند شرق خواهی و خیالات عالیة انسانیت دوستی از  
 تفصیل مطالب شخصی در آثار خود نیز داختم و خود داری  
 فرموده اند . باری برای اولاد قدر شناس اینخاک لازم  
 افتاد که محض اثبات مدعای قیمت و قابلیت خاک پاک وطن  
 و ذکر خیری بقدر دانی ازین فرزندان نامی وطن تذکری نموده  
 و نخست در ردیف شرح حال باقی رجال تاریخی مملکت  
 وقایع حیات این مرد بزرگ را مقدم سازد .

### حالات صباوت :

سید جمال الدین از بد و مولود المی انقضای مر حله هشتمین  
 سن شریفش در کنف حمایت و تربیت آغوش پدر نیک سیر خویش  
 در کمر جلال آباد متوقف و از فیض علاقه و صحبت او استفاده  
 میفرمود .

هوش سرشار ، و ذکای فوق العاده و استعداد فطرت



(۹)

بزرگ و عالی وی مساعد بود که با آن سن کوچک بقدر جوانان  
بزرگ و عاقل از بدر استفاده نماید.

قضایای مؤمله جنگ و دفاع وطن و پیریشانی های داخله  
بجناب سید صفدر هم اجازه نمیداد که زاید ازین موقع یافته  
و درباره تربیت و تعلیم سید جمال الدین اقداماتی بکار برد.  
با لآخره در سال ۱۲۶۲ هجری که دفاع ملی بموقفیت  
انجامیده و اعلیحضرت امیر دوست محمدخان دوباره باریکه  
شاهی جلوس نموده و وفق سیاست هندو افغانستان روشنی  
پیدا کرد اتفاقاً در اواسط همان سنه مردم مرکی خیل  
مشرقی و اهالی اشپان آنجا شورش آغاز بدند و ضمناً پاره  
اقداماتی دایر بمطالب جنگ و جهاد از طرف کنریها  
محسوس می شد که شاید در ناحیه نفوذ و اقتدار و اعتبار  
سید صفدر این مسئله بی علاقه نبود؛ اعلیحضرت امیر کبیر  
که بخیالات عالی سید صفدر و بحیثیت بزرگس آشنا بود فوراً  
وی را با اهل وینتش بکابل جلب و جایداد و ملک مزروعی

(۱۰)

قریه اسعد آباد کنروی را در محل مصادره آورده بتوقف  
کابل و ترک مراوده با کنر اورا محکوم ولی بتدر مداخل  
سالانه جا بدادش از طرف حکومت وسایل معاش اورا  
اجراء میفرمود تا سید صفدر محترم ماه بکابل زیسته و از توقف  
کنر نظر بمراعات تراکت اوضاع سیاست خارجه  
صرف نظر نماید .

سید صفدر پس از وصول باین حیات نوین و توقف کابل  
که از هر جهت آسوده و برای تربیه فرزند عزیز  
خویش موقع داشت لهذا از مبادی قشرف آوری  
و اقامت بکابل شروع به تعلیم سید جمال الدین نمود .  
آغاز تعلیم سید جمال الدین از همان سال ۱۲۶۲ میباشد  
که شخصاً پدر مغفورش معلم و مربی او بوده از بدو اقامت  
کابل الی سال ۱۸۷۲ سید جمال الدین در اثر توجه وی  
مساعدی جمیله پدر و حسن ذکاوت و استعداد قابل خود  
مقدمات علوم فارسی و عربی و بالاخره فقه اصول :



(۱۱)

تفسیر و صرف و نحو ، منطق ، حکمت ، ریاضی قدیم  
 قسمتی هم از تاریخ و ادبیات را تحصیل و تکمیل فرمود .  
 از حسن اتفاق درین سالی که سید جمال الدین بمرحله  
 سن هژده میرسد و از دوره تحصیل فراغت می یابد  
 اعلیحضرت امیر دوست محمد خان عازم مسافرت قندهار  
 گردیده و جناب سید صفدر را با عطای جایداد و املاک  
 سابقه اسعد آباد او مسرور و با مصارف راه و بخشش  
 و محبت تمام بطرف مشرقی مرخص میفرماید .  
 سید جمال الدین بعد از مرورد ده ساله اقامت کابل  
 در معیت پدر محترم خود عازم کنگر شده و از ملاحظه  
 آن سر زمین مسقط الرأس خیلی مسرور بود ولی چندی طول  
 نکشید که سید صفدر داعی اجل را لبیک گفت مرگ آن  
 پدر بزرگ و اراسباب اندوه و ملال خاطر سید جمال الدین  
 شده از حیات تنهایی و عدم مانوسیت با هالی انعلاقه و ترک  
 عادت بآب و هوای کنگر فکرش وادار نمود که بهند

(۱۲)

مسافرت کرده تبدیل موقع و تبدیل اندیشه نماید .

### مسافرت اول سید به هند :

سید جمال الدین در سال ۱۲۷۳ بعد از وفات پدر و انقضای چند وقته حیات کثر رهسپار خاک هند گردید . بعضی از شهرهای مختلفه هند را بطور غیر معرف سیاحت کرده ضمناً ریاضی جدید و باره علومیکه تازه بآن خاک قدم گذاشته بود آن را تحصیل و در نیمه سال بیستم سن شریف خود که باواخر سنه ۱۲۷۳ مصادف بود بمقصد تشریف بکعبه معظمه رهسپار گردید .

بعد ادای فریضه حج و زیارت مدینه طیبه روانه شامات و بیت المقدس و از آنجا بخراسان و از عراق به بعضی شهرهای فارس مسافرت و سیاحت کرده دوباره از راه کرمان خاک فارس وارد بلوچستان و هندوستان شده در سال ۱۲۷۸ هجری موقعبیکه اعلیحضرت امیر دوست محمدخان جهة صرف موسم شتابجلال آباد متوقف بود سید جمال الدین



(۱۳)

وارد خاک وطن و بدر بار شاهی در جلال آباد بحضور  
 شاه معرفی و در سلك مصاحبین پاد شاهی شامل گردید .  
 سید جمال الدین از مبادی این مسافرت و جدائی  
 از خاک وطن تمام مدت غیبت را در خارجه به تدقیق  
 بحاری امور ممالک و احوال ملل مشرقی وادراک مطالب  
 مهمه یردا ختمه این مسافرت را استعداد و قابلیت فطری  
 وحسی وی تأثیرات خوب بخشیده و انقلاب بزرگی در  
 افکار و خیالات او واقع گردولی درین وهله ابدآمداخله  
 دراموریا تعاطی فکر و بیانی بخار جیان نکرده تمام توجه  
 و مساعیش مصر وف کسب اطلاعات و توسیع معلومات  
 خودش بود زبان عربی و اردو را درین مسافرت بایکمقدار  
 زبانهای انگلیسی و ترکی هم تحصیل کرده بود .  
 آخر این مسافرت و آن مشاهدات و معلومات خرجی  
 بویك عشق و علاقه خاصی را بخشیده وادارش نمود که  
 مستقیماً بدر بار سلطنت منتسب و منسلک شده و برای سعادت

(۱۴)

وین آرزوئی که دارد باجرای آن نایل شود .  
 حضور اعلیحضرت امیر دوست محمدخان در جلال آباد  
 تشریف داشت و خبر حمله سر دار سلطان احمدخان مرحوم  
 بفرا بحضورش رسید ، امیر کبیر در سال ۱۲۷۸ بعزم  
 دفعوی از جلال آباد عازم کابل ورهسپار قندهار گردید ،  
 سید جمال الدین نیز در سلك ندیمان خاصه بمعیت وی عازم  
 قندهار و میل داشت درین مهم بهترین خدمت فکری خود را  
 بحضور شاه مرصوف ابراز نموده باشد خو شبخانه دراز  
 تدابیر و افکار بر جسته وی بدون اینکه زحمت مداخله  
 حرب عاید بشخص امیر کبیر شود با دران واقعه محاربه  
 و خون ریزی بعمل آید عسا کروسر داران امیر کبیر بدون  
 جنگ به تصرف شهر فراه و اخراج سلطان احمدخان مرحوم  
 موفق گردیدند .

موقعیت سید جمال الدین درین سفر مخصوصاً درین مورد  
 بدر بار نفوذ و بلندی حاصل کرد زیرا سر دار سلطان احمدخان



( ۱۰ )

که يك ذات رشيد و يك سردار معروف افغانستان بود هر گاه  
به تسخير قندهار موفق می شد بزرگترین صدمه به حکومت  
امیر کبیر رسانده می توانست .

پس از حدوث این واقعه که امیر کبیر به تنظیم و اداره  
محالات فراه و غیره مصروف بود سردار سلطان احمد خان  
مرحوم بار دوم بهرات از راه فارس حمله کرده آن  
شهر را از تصرف عمال امیر کبیر خارج و متصرف گردید .  
سید جمال الدین که درین امر دست و اغراض پو لتیک  
ناصر الدین شاه فارس را شریک و شامل میدانست رفتن امیر  
کبیر را بسرعت طرف هرات تجویز و تسخیر هرات را بزودی  
الزام کرده امیر کبیر روانه هرات شده شهر را بمحاصره  
انداخت ولی در آغاز این محاصره عمر سردار سلطان  
احمد خان سپری شده بر حمت ایزدی پیوست و سردار  
شهباز ده خان یسرش چندی محاصره را طول داده آخر  
امیر کبیر آن شهر را به غلبه و قهر فتح و بهمان روز داخل شدن  
بشهر و فات نمود .

(۱۶)

بعد وفات اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مر حوم  
 درهرات چون شهزاده ها و اولاد آن پادشاه بکعبه  
 زیاده و غالب شان د او طلب سلطنت بودند و این واقعه  
 نظر بدعات مریض و نزار وطن بلطمانت شد بدتری بصحت  
 او وارد می نمود لهذا سید جمال الدین که از جمله اولاد  
 امیر کبیر از نقطه استعداد و لیاقت و قابلیت فقط خلعت  
 سلطنت را بوجود امیر شیر علیخان مغفور و امیر محمد  
 اعظم خان مر حوم زیننده میدید و این دو شهزاده عالی  
 مقام هم بلیاقت و کفایت خود مغرور و ربه  
 و نمیتوانستند از حق خود نسبت بدیگر خود صرف نظر  
 نمایند لابد مسئله انتخاب را دو چارزحمت می ساخت .  
 سید جمال الدین نظر بمایل سرداران پرنفوذ که ممکن  
 بود آنها هم مصدر حرکتی برخلاف رضای خود شوند بهر  
 وسیله که توانست امیر محمد اعظم خان را وادار به بیعت  
 امیر شیر علی خان ساخته و ان شهزاده را اجازه نمود



(۱۷)

که خود شخصاً از باقی رجال کشوری و عسا کر بیعت گرفته  
بامیر شیر علیخان تسلیم نماید .

والحاصل اعلیحضرت امیر شیر علیخان در سال ۱۲۷۹  
در هرات بمسند سلطنت تقرر گرفته سید جمال الدین را مشیر  
اول و مصاحب خاص خود مقرر فرمود .

ولی متاسفانه تحریک و اغراض بعضی ها امیر محمد اعظم  
خان را ازین اتحاد منصرف ساخته عازم شد که قبیل از  
حرکت امیر شیر علیخان بکابل آمده و پای تخت را  
متصرف شود بنابراین روانه کابل گردیده ولی در نواحی کابل از  
طرف عمال امیر شیر علیخان مدافعه شده از تسخیر کابل  
منصرف و از راه لاهور گذر بسمت جنوبی که جای داد  
عهد شهباده گی او بود منزوی گردید .

اعلیحضرت امیر شیر علیخان با سید جمال الدین و دیگر  
مستخدمین شاهی عازم و وارد کابل گردیده متمکن تخت  
شاهی شد رجال معروف را بکارها مقرر و از آن

(۱۸)

جمله از نقطه نظر خدمات و نفوذ قومی که محمد رفیق خان لودی داشت اورا وزیر اول قرار داده ولی مرتبه عزت و احترام سید جمال الدین بحضورش بالاتر از ان بود محمد رفیق خان لودی از موقعیت خود نسبت به نفوذ و اقتدار سید جمال الدین اطمینان کاملی نداشت لهذا درصدد بود که صدمه به موقعیت سید جمال الدین وارد کند.

سید جمال الدین با اینکه رقابت شخص مقتدری را مثل محمد رفیق خان نسبت بخود احساس می کرد ولی از نقطه نظر فطرت بلند و خیالات عالی به آن اعتنائی نداشته تمام توجه و مساعی اش مصروف آن بود که کاری بمفاد وطن کرده و توجه اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را باجرای آن معطوف سازد.

لهذا در اثر تشویق و رهنمائی های خیراندیشانه سید جمال الدین بود که اعلیحضرت امیر شیر علیخان به نشر جریده معروف «شمس النهار» موفق شده و چند نمره آنرا در تمام ولایات داخله و خارجه انتشار داده بود نه این جریده



( ۱۹ )

تا چندی دوام ورزیده .

همچنان دیگر کارهای بزرگی را اساس و بنیاد گذاشته بود که بعضی از آنها در عهد توقف سید جمال الدین و قسمتی هم پس از هجرت سید جمال الدین از طرف اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مغفور به محل اجرا رسانیده شد که ما از جزئیات آن صرف نظر کرده بذکر اثار بزرگ آن اکتفا می ورزیم :

امور در بار بصورت خیلی عالی و مطابق سلیقه در بار شاهان بزرگ تنظیم گردید عسا کر خیلی مرتب و منظم و نظیر آن در بعضی بلاد مشرقی کمتر دیده شده بود باینکه تعداد کافی تشکیل گردید مکتبهای عسکری و کشوری تأسیس شده شفاخانه بیطارخانه پوسته تأسیس و تکت پوستی طبع شد تسلیح راهها و احداث مسافر خانه ها در عرض طرق مسافرت برپا و تعمیر شد کابینه وزراء القاب و عناوین صاحب منصبان عسکری و کشوری باسامی زبان افغانی وضع شد شهر جدید شیرپور احداث گردید . ولی بخت برای افغانستان مساعدت ننمود که آن پادشاه

( ۲۰ )

بزرگ افغانی موسسات خود را با کمال رسانیده و استیفا ده  
 بوطن کرده می شد همچنان تنظیم تجارت و روا بط یا خارجه  
 صورت گرفته سیدجمال الدین میل داشت هرچه زودتر  
 افغانستان بصورت دول معروفه داخل اتحاد و مرادوات  
 بادول خارجه شود که این مقصد او در اواخر حکومت  
 اعلیحضرت امیرشیرعلیخان آغاز شده نماینده های بعضی  
 دول همسایه هم بکابل حاضر شده بودند ،  
 بهر حال در آغاز کارروائی که سیدجمال الدین بتمام نفوذ  
 و قدرت داخل کار شده و نفوذ احکام و عملیات وی بی مانعی بگری  
 بود این مسئله اسباب تردد ویریشانی محمدرفیق خان لودین را  
 فراهم کرده معزی الیه از دره مخالفت تازی با سیدجمال الدین  
 رو بر رو بهر وسیله که توانست اسباب اثر جزار او را فراهم آورد .  
 اعلیحضرت امیرشیرعلیخان با همه صفات ممتازه که داشت  
 ولی در عین حال نفوذ سر داران و عمال بزرگ دولت خود را  
 از خود دفاع کرده نمیتوانست چنانچه در اواخر حال  
 حکومتش همین رافت قلبی اسباب جنسارت خدام او شده



(۲۱)

شیرازة حکو متش از هم کسیخت  
 بهر حال سید جمال الدین از اوضاع محمد رفیق خان بکلی  
 مایوس شده بعنوان مسافرت موقتی از حضور شاه اجازه  
 گرفته وعازم هند گردید.

### مسافرت دوم سید جمال الدین به هند

در سال ۱۲۸۲ سید جمال الدین عازم هند شده از طرف  
 حکومت هند خیلی پذیرائی مجلل گردید و او را منحصر آ  
 نظر بافکار بلندش در یک نقطه که خواہ پنجاب بودیامیل  
 داشت بدیگر جامسافرت نماید پذیرائی کرده تحت  
 مراقبت میداشتند.  
 ولی بعد از تشریف بردن سید جمال الدین از خاک وطن  
 اوضاع داخله ملک در اثر حملات متواتر امیر محمد اعظم خان  
 و برادر و برادر زاده اش مختل شده اسباب بریشانی کار امیر  
 شیر علیخان مرحوم فراهم شد حتی امیر محمد اعظم خان از  
 راه شمال مملکت حمله بکابل آورده امیر شیر علیخان را منہزم  
 و کابل را متصرف شده برادر بزرگ خود محمد افضل خان

(۲۲)

راپاد شاه گردانیده و محمد رفیق خان لودی را بقتل رسانید.  
 امیر شیر علیخان مرحوم بعد از هزیمت کابل بقندهار  
 تشریف برده یکمده قشون قومی تهیه و عازم شد که حکومت  
 خود را دوباره تصاحب نماید ولی امیر محمد اعظم خان  
 مرحوم بعزم دفاع روانه قندهار شد، از واقعات  
 مذکوره که سید جمال الدین در هند مطلع گردید فوراً  
 از راه چمن و کویته خود را بقندهار رسانیده و چون  
 دوباره تبدیل سلطنت افغانستان را موجب خویشی  
 و بر بادی وطن عقیده داشت لابد از امداد امیر  
 شیر علیخان منصرف و بتائید امیر علیحضرت امیر محمد اعظم خان  
 شامل و بمد کاروی گردید.

امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان را در  
 زاده اش شکست بقشون امیر علیحضرت امیر شیر علیخان داده  
 باسید جمال الدین عازم کابل گردیدند.

بعد ورود شان امیر محمد افضل خان فوت شده امیر  
 محمد اعظم خان جا نشین او گردید و سید جمال الدین را



(۲۳)

وزیر اول خود مقرر داشته کار هزار بر و فق میل و اراده  
 او آغاز کرد. سید جمال الدین ازین پادشاه امیدزبادی  
 راجع باصلاحات مملکت مینمود چه حقیقتاً این پادشاه عیناً  
 صفات بزرگ منشی رامثل اعلیحضرت امیر شیر علیخان  
 مرحوم دارا بود ولی قوت قلب و اراده قوی راز یادتر داشت  
 درین حال که اعلیحضرت امیر شیر علیخان بهرات  
 رفته هنوز از مسئله تاج و تخت منصرف نشده بود و وضعیت  
 محیط خیلی خطر ناک و تیره مینمود چه احتمال جنگ  
 و خون ریزی میرفت سید جمال الدین هم که خوب تربطیعت  
 این دو پادشاه مانوس بود از آینده اوضاع نامطمئن و چاره  
 جز توکل نمیدید.

تا اینکه دوباره اعلیحضرت امیر شیر علیخان  
 بتائید فرزند خود امیر محمد یعقوب خان  
 مرحوم قندهار را دوباره تسخیر و از انجا عازم  
 کابل شده کابل را نیز فتح و بسر بر سلطنت جلوس فرمود  
 امیر محمد اعظم خان فرار خاک فارس گردید. درین

( ٢٤ )

موضوع سید جما الدین متوقف کابل بوده دوباره مورد پذیرائی در بار شد وهم امیر شیر علیخان مرحوم نظر با احترام افکار بلند و خدمات گذشته او مصدر اوضاع ناخوب باوی نشده اورا بحال خودش وا گذاشت .

چون سید جما الدین ازین هرج و مرج داخلی و اوضاع دلخراش محیط دیگر امید ی با بنده وطن نداشت وهم سر چشمه بد بختی های داخله وطن را ناشی از تصادم اوضاع پولتیک خارجه میدانست در صدد شد که وجود خودش را بوطن مهممل نگذنا شته پس از ان بحیثیت عمومی برای همه ملل مشرق و خاگ مشرق خدمت نماید .  
لهذا باین قصد ونیت که سعادت آینده وامنیت آئینه افغانستان وطن خود را هم در قبال خوشبختی وامنیت عمومی مشرق عقیده میگرد از حضور شاه اجازه مرخصی بعنوان تشریف کعبه در خواست نمود .

اعلیحضرت امیر شیر علیخان این در خواست او را پذیرفته بشرا بطیکه دوباره نزد امیر محمد اعظم خان که



(۲۵)

متوقف خاک فارس بود و باید سید نزد او نرود از و وعده  
گرفته و بعد پول مصارف راه و اجازه مرخصی بوی داد  
سید جمال دین در اواخر سال ۱۲۸۵ عازم مسافرت  
خارج از راه هند گردید در سال ۱۲۸۵ هجری قمری  
سید از کابل روانه هند گردید، حکومت هند از وی  
پذیرائی و استقبال مجلی نمود، منزل عالی و همه گونه  
وسائل را حتی برای وی تهیه کردند ولی چون حکومت  
مشار الیه شخصیت بزرگ و خیالات بلند او را میدانستند  
لهذا دایره آمیزش و تعلقات ویرا با اهالی بومی آنجا محدود  
و پس از اقامت یکماه وسائل سفر و حرکت او را آماده  
نمودند.

سید روانه سویس گردیده از آنجا بمصر تشریف برد،  
مصر بآن تازه گی تحت استیلای اقتصادی حکومت برطانیا  
در آمده بود سید در جامع ازهر اقامت گزین شده حوضه  
در سی قایم و طالبین مصری بوی مراجعه نمودند.

( ۲۶ )

فضای مصری بصحبت او مرتباً حضور یافته از وی  
در مضامین مختلفه کسب استفاده می نمودند .

سید اوقات خود را آنقسم بساعات مخصوص تدریس  
طلبه ، صحبت فضلاء و شایقین مجلس وعظ و مباحث مذهبی  
و سیاسی ساخته بود .

سید مخصوصاً از جمله تلامیذ و دوستان خود عدّه  
را که مستعدتر میدانست به تمویر افکار و تنقیح اذهان  
شان میکوشید تا برای آینده مصر کفایت و لیاقتی بسزا  
داشته باشند همچنان در محضر عامه از معایب جهل و نواقص  
اداره مملکت از ضرر سلطه اجنبی بوسیله خطابه ها تنقید  
و از هائهارا بآن متوجه میساخت .

آخرآ از نطقهای غرا و آنشینیکه دایر بسیاست خارجه  
و سوء اداره داخله می نمود اسباب تشویش حکومت محل  
شده مترصد بودند که برای اخراج سید موقعی بدست  
آورند .

اتفاقاً در همان روزها کشیشی از نصرانیان مجذوب فرمایشات



( ۲۷ )

سید شده بدست وی اسلام آورد، اقوام عیسوی مقیم مصر  
 معارضه برخواستند، مسلمین آنجا بدفاع قیام نمودند، خدیو  
 مصر موقع را غنیمت دانسته از طول اقامت سید معذرت  
 خواست سید پس از مرور دو ماه یا کمتر در صورتیکه  
 از افاده دروس مستقیم و نطقها و خطابه های غرا و مؤثر  
 خود قلوب چند بن اشخاص مستعد مصری را حساس و  
 افکار شانرا منور ساخته بود بطرف استانبول مراجعه  
 فرمود، دوستان و تلامید مصر یش مایلزم سفر او را تهیه  
 و بمشایعت مجلی او را و داع کرده ضمناً بدوستان  
 و منسوبین خودشان باستانبول نوشتند که مراقب خدمات  
 سید بوده و از فیض حضورش استفاده نمایند.

سید وارد استانبول شد بعض رجال و اشخاص آنجا نظر  
 معرفی و توصیه مصری ها باستقبال او شتافتند ولی عالی  
 پاشا صدر اعظم نورکجه که بحالات سید خوب تر سابقه  
 داشت مقدم از همه باستقبال و پذیرائی سید جمال الدین

( ۲۸ )

کوشیده مقام و منزل عالی و همه گونه وسائل راحتی برایش  
تهیه کرد .

صحبت های چند روزه و فیض افکار و فرمایشات  
سید جمال الدین ، عالی پاشا ، صدر اعظم را چنان واله و  
مفتون ساخته بود که معزی البه و جو د آن سید عالی را  
بهترین مربی برای خودش یافته حتی هیئت وزرای ترکیه  
را نیز بوی معرفی و در سلك مخلصینش داخل کرد تا باین  
سلسله آخراً تمام اشراف و اعیان درجه اول ترکیه تعلق  
و رابطه مخصوصی به سید پیدا کرده قوه ناطقه سحر  
آفرین و جاذبه کلام سعادت قرینش همه را به پیروی افکار  
و احترامش تسلیم میداشت .

با اینکه در اوایل ورود زبان تورکی را کمتر محاوره  
توانسته و بزبان عربی صحبت میداشت ولی کمی از اقامت  
او نگذشته بود که دران زبان قدری ماهر شد که صفای  
ناطقه و بلاغت کلام و لهجه را بیایه عالی رسانید .



( ۲۹ )

وزراء و اشراف تورك دايماً در مجلس سيد حضور  
 رسانده از فيض صحبت وى تمتع و از افكار و خيالات بلند  
 او مستفيد ميگرديد، عالي پاشاه و وزراء در غالب امور  
 مهمه كشورى و مطالب سياسى از وى استشاره و هدايات  
 او را محترم ميدانستند .

سيد در مدت اقامت به تصحيح افكار و تنوير اذهان  
 بسي اشخاص و رجال دربارى و غيره ميكوشيد .  
 و الحاصل سيد افكار بلند يرا نسبت باصلاحات مهمه  
 امور داخلى و تنظيم اداره و تعيين خط مشى سياسى دولت  
 و اصلاح معارف آنجا بدولت و اوليائى امور بيشنهاد و تلقين  
 ميغرمود آخرآ عالي پاشاه صدر اعظم بمقصد اصلاح امور  
 معارف وى را بعضويت انجمن معارف باب عالي منصوب  
 و رسميت اين مقام را از حضور سلطان برايش حاصل كرد .  
 سيد در مدت قليلى باصلاحات معارف آنجا موفق شده  
 و بلكسر و صورت تازه و جدى بآن بخشيد ، طرز تحصيل

( ۳۰ )

وموادپروگرام را تغییر داده يك طريقه خاص ومواد موزون  
ومعقولى را مقرر نمود ، كلاسهای فنى را ايزاد كرد ،  
درمجامع علميه نطقهای غراو خطابه های پر جوشى دایر  
بمطالب علمى ، صنایع ، اقتصادیات ، تجارت ، اتحاد مسلمین ،  
مصائب ومشکلات مشرق وغیره ایراد میفرمود .

مهم ترین خطابه ها و کنفرانس های وی در اثر  
درخواست رئیس انجمن علمى آنجا بود که دريك محفل خيلى  
محتشم وبزرگ که تمام نماینده هاومامورین دولتى واشراف  
وعلمای مملکتى حضور داشت اثرابخيلى عظمت واققدار ایراد  
فرموده موجب تحسین و تمجید واقع گردید .

رفته رفته حسن شهرت وی در تمام اقطار تورکيه  
نفوذ کرده اهالى برای شنیدن خطابه ها وفرمایشات  
سید بيداب عالی می شتافتند وسید هم اوقاتی را برای  
افاده عموم معین کرده بلافاصله باعطای کانفرانس ها  
واجرای مواعظه می پرداخت اهالى تورکيه واله ومفتون  
فضایل وكلام سحر آفرین سیدشده همیشه بدور او مجمع



( ۳۱ )

و از وی مدح و تمجید دیگر دهند . خطا به های او را  
 (سجرا القلوب) نام نهاده بودند  
 شهرت و نفوذ سید و جلب آنهمه احترامات اهالی  
 نسبت بخودش آخراً آتش رشک را در قلب شیخ الاسلام  
 مشتعل نمود ، زیرا موقعیت و نفوذ شیخ الاسلام بکلی نزد  
 اهالی ساقط شده مردم را در انجام حوائج دینی و علمیه  
 بسید جمال الدین مراجعه میکردند و سید نظر باقتدار موقعیت  
 خویش حقوق اهالی را از اتلاف صیانت می نمود . لهذا شیخ  
 الاسلام بهمدستی بعضی از حاسدین دیگر شاه را نسبت بسید  
 مشوش ساخته و جو داوران سر زمین موجب فتنه و مضر  
 حال حکومت قرار دادند سلطان هم که هجوم احترامات  
 اهالی را بطرف سید دیده و مطلع بود از بن مسئله اندیشیده  
 مجبوراً از سید درخواست نمود که برای بر طرف شدن  
 اجتماعات و هنگامه مردم چند روزی از استانبول کناره گیرد .  
 سید در اول سال ۱۲۸۷ قمری  
 دو باره عازم مصر گردید و می خواست

( ۳۲ )

درین سفر صرف بتماشای آنارقد یمه و مبانئ مهمه و تاریخی  
 مصر پر داخته به مسائل آنجا تعلقئ نداشته باشد و هم نمیخواست  
 اقامت وی دران مملکت زاید از چند هفته بطول انجامد  
 بعد ورودش بمصر بار یاض پاشا دوستی وی اتفاق افتاده  
 ریاض پاشاه خیلی به احترام و تکریمش کوشیده بدلجوئی  
 و تشویق او بمقصد طول اقامتش صمیمانه پیرداخت ناسید  
 بدون اندیشه و تشویش کافی السابق با فادۀ اهل مصر  
 مصروف و مملکت را از وجود خود مستفید سازد ، و مسائل  
 خوش گذرانی و راحت سید را هم ریاض پاشاه بدرستی  
 کرده ماهواره هزار غروش مصری خرج جیب برایش  
 تعیین نمود .

سید بدو مدرسه علمی دایر کرده از معقولات و منقولات  
 بطالین درس میداد و عادتاً در مجامع و محافل عامه اجرای  
 وعظ و خطابه هم میفرمود .

علاوئاً درین مرتبه سید تاسیس يك انجمن سیاسی



(۳۳)

و حزب مسنی را برای مصر نیز لازم دانسته لسهذا  
از دانشمندان و فضلاء مصری انجمنی بنام حزب وطنی  
تشکیل داد.

مواد عده پروگرام این انجمن حاوی مطالب اصلاحات امور  
داخلی و حربت سیاسی و اقتصادی مصر بود. رفته رفته موقعیت  
حزب وطنی ترقی یافته افکار تازه و جدی از آن مملکت  
نشأت نمود، مخصوصاً منافع خارجه مورد تنقید واقع گردید.  
مستر کلا دستون معروف رئیس الوزرای انگلیس بمدافعه  
برخواستہ اخراج سید را از حکومت مصر تقاضا کرد، چون  
بآن تازه گی توفیق پاشا بجای ریاض پاشا دوست  
سید جمال الدین منصوب شده بود این خواهش را پذیرفته  
امر باخراج سید داد.

سید در سال ۱۲۹۴ قمری روانه هند و با یکی از  
شاگردان افغانی خود ابوتراب نام وارد حیدرآباد کن گردید.  
حکومت حیدرآباد از وی احترام و پذیرائی نمود، فضلا  
وشایقین عرفانی از هر طرفی بوی مراجعه و از فیض صحبت

( ۳۴ )

او مستفید میگردیدند. ضمناً سید کتّاب ( نفی مذهب  
 دهری ) در انجمن زبان فارسی تالیف کرد .  
 دائرة المعارف اسلام در بحث نامی سید محمدا له  
 یادداشت های بلند مصنف و سیاح بریطانوی و کتاب مؤلفه  
 بر اون مینویسد که : سید از هند با امریکا رفت و چندمائی  
 برای آموختن آداب و تمدن امریکا در انجا بسر آورد .  
 بعد از خروج سید که حزب وطنی و سائر دوستان سید  
 متذکر جا هنگامه ضد اجنبی را بر پا کرده بودند  
 در بنه موقع واقعات مصر بکلی شدت پیدا کرده حکومت  
 بریطانی را دوچار مشکلات ساخته بود ، حزب وطنی بمقصد  
 صحت ادا ره امور و نظم انقلاب خود شان کتباً از سید  
 تشریف آوری اورا درخواست نمودند ولی حکومت بریطانی  
 ملتفت شده سید را بفوریت بکلیسکه جلب و توقیف نمودند  
 خبر توقیف سید بیشتر در روح احرار مصری مؤثر واقع  
 شده معامله شان با خارجی بچنگ منجر شد ولی حکومت  
 بریطانوی درین حال از جنگ کردن تردد داشته مجبوراً



( ۳۵ )

سید جمال الدین مراجعه نمود که وی این قضیه را بین  
مصر و برطانی اصلاح نماید .

سید زاید از مقدور مصر مقاومت شایسته را دیده و دیگر  
منفعتی که از آن انقلاب به مفاد مصری ها تصور کرده  
نمی توانست . لهذا چنین پیشنهاد نمود که برطانی بعضی  
امتیازات خودشانرا که صدمه بر حیات مصر و احزاب وطنی  
رسانده بتوانند آنرا لغو و به معارف مصر آزاد می  
باید بخشید ، مصر بهایم باین شرایط ایزاد چند موا  
جزئی دیگر حاضر شده و بالاخره صلح بین مصر و برطانی  
قائم شد یک نفر مورخ انگلیسی در کتاب معروف خود  
که موسوم ( بواقعات سال ۱۸۷۹ برطانی و مشرق )  
است حالات پرافتخار سید را باباک نگارش صاف و بی  
الایش نوشته ضمناً میگوید که : اعم از موقعیت بلند و خیالات  
عالی این فیلسوف روزگار ملل بزرگ را با احترام خود  
مجبور کرده بود مخصوصاً بملت انگلیس يك حقی دارد

( ۳۶ )

زیرا در واقعات سال مذکور بین برطانیای مصر سید جمال الدین  
بهترین کوشش را بخبر و منفعت طرفین ابراز نمود ، یعنی  
اگر برطانیای مجبور بمحاربه می شد در سیاست عمومی مشرق  
که بآن نازه گی آشنا شده بود خساره مند میگردد  
و همچنین اگر مصریها تن به این حرب میدادند دیگر  
نیتوانستند قد خود را در عالم بلند کنند .

والحاصل پس از خاتمه یافتن وقایع مصر حکومت  
انگلیس بسید جمال الدین اجازه داد که هر جامیل دارد  
برود ، سید از بندر گناه کلکتته مستقیماً روانه لندن  
شد ، چون شرح حالات و خیالات عالی او را جرابد انگلیسی  
قبلاً نوشته بودند معروفین شهر ورود او را انتظار داشته  
بوقت تشریف آوردنش از طرف معززین ولارد های  
معروفه و فضیله شهر و جمعیت های علمی استقبال خوبی شده  
از طرف بلدیة شهر برایش منزل و وسائل را حتی معین  
گردید ، اهل فضل و شوقمندان علوم همواره بحضورش  
مشرف شده از وی استفاده مینمودند ، بعد سید میل فرمود



( ۳۷ )

که چیزی از علوم نظامی در آنجا تحصیل کند لهذا بیک  
از مدارس نظامی آنجا شامل شده در کمی مدت بهترین  
تحصیلی نموده توانست 'عجب تر اینکه نظر یات  
و تطبیقات خود را بآن افزوده همان علوم را تا چندی باهالی  
آنجا تعلیم میداد .

مجامع علمیة لندن در کافرانس های بزرگ او را  
دعوت و با ایراد نطقها و خطابهها بمقصد استفاذه عموم تکلیف  
میکردند ' سید از نقطهای غرای خود که بخود زبان انگلیسی  
ایراد میفرمود سامعین را مات و مبهورت فضایل و فصاحت  
خود ساخته بود . رجال معروفه لندن اعم از معرفین  
داخلی و خارجی بحضور سید تعلقات خاصی داشته اکثرأ  
وی را بمنازل خود شان دعوت میکردند بآنحال سید از  
سودای مشرق آسوده نبوده بانهاینده های دول مشرقی  
مقیم آنجا علایق خصوصی داشته راه و رسم پولتیک مغربی  
را بانها می آموخت ' از آنجمله پرنس ملکم خان معروف  
سفیر ایران بود که از فیض صاحب سید خیلی استفاده

( ۳۸ )

کرده بایک خیالات عالی وافکار بلند بمقصد اصلاحات  
کشور فارس بیسمنهادات مهمی بیادشاه ومملکت خود تسلیم  
داشته آثار خوبی نوشت .

بعد از اقامت چند وقته سید بعزم سیاحت خاک فرانسه  
از لندن خارج شده وارد پاریس گردید علماء و مشاهیر  
فرانسه از وی احترام و پذیرائی خیلی زیادی کردند  
اتفاقاً سید در آنجا شاگرد معروف خودش « شیخ محمد عبده »  
استاد سعد زغلول فقید را ملاقات کرد .

سید جهان الدین در سرزمین آزاد فرانسه خوب تر  
میتوانست خدمتی بعالم شرق نماید لهذا بعضی دوستان  
وتلا میزد مصری خود را جمع کردند بوسیله آنها باب  
مراوده الوثقی در پاریس تاسیس کرد که یک شعبه بزرگ  
آن مطابق پروگرام سید در مصر دایر شده مصروف  
خدمت بودند ، مقصود این انجمن غالباً اتحاد مسلمین  
و آزادی مشرق زمین بود .

مجله هم ازین انجمن در پاریس بنام عروة الوثقی



( ۳۹ )

بقلم خود سید انتشار می یافت که مرتباً ۱۸ نمره  
آن بطبع رسیده در بعضی بلاد مشرقی شایع شد .  
چون این مجله مخصوصاً سیاست استعماری حمله میکرد  
حکومت برطانیای اول آنرا در هند سخت قدغن کرده حتی  
در بنادر عرض راه هم مورد سانسور شدید واقع گردید .  
سید بر علاوه این مجله را بمسائل یولتیکی مشرق مثل  
ممالک افغانستان و وطن خود و تورکیه و مصر و فارس و  
هندوستان در جرائد فرانسه مقالات مهمی میداد .  
جمعتهای علمی و اشخاص فاضل و بزرگ فرانسه از وی  
خیلی احترام و اکثراً بصحبت او قیاض شده از فرمایشات  
آن استفاده می نمودند از انجمله فیلسوف فرانسه مسیو  
«آرنست رنان» است که در نتیجه مناظرت قلمیه با او در  
جراند بالاخره باهم آشنا و یکی از معتقدین فیلسوف  
افغانی بشمار میرفت و نیز در همین زمان بود که مشاجره  
قلمی بین فیلسوف قرن ۱۹ فرانسه آرنست رنان و سید  
در سر خطابه که اول الذکر در سوربون راجع باسلام

( ٤٠ )

وسائیس ابراد نموده ضمناً عدم مساعدت های اسلام را در  
 فعالیت های علمی و فنی بیان داشته بود واقع گردید و سید  
 در خطابه وی مقاله بنوشت که او این بار در روز نامه  
 فرانسوی ژورنال دی دیه و یکی از روزنامه های جرمنی  
 اشاعه یافت و در همین وقت بود که سید با فیلسوف مذکور  
 مصاحبه نمود و او درباره سید گفت « من وقتی باین مرد  
 هنر و شرقی مواجهه شدم دوستان قدیم این سینا و  
 ابن رشد را بیاد آوردم و تصور کردم در مقابل ایشان  
 قرار گرفته ام .

پس از آن دوستان و تلامیذ او از لندن بخدمت سید  
 اصرار کرده عودت او را خواهش نمودند ، سید هم عازم  
 لندن شده دوستان خود را ملاقات و دوباره بیاریس تشریف  
 آورد بعد عازم سیاحت بعضی شهرهای معروفه فرانسه گردید .  
 چون صیت شهرت سید جمال الدین افغان از ممالک  
 متمدن مغربی در شرق خوبتر و روشن تر انعکاس نمود  
 شاهان مشرقی بآرزوی ملاقات وی افتادند ، از آنجمله



( ٤١ )

ناصر الدین شاه ایران مقدم از همه تلگرافات متعددی  
 بسید کشیده تشریف آوردش را بفارس نمنا نمود ، سید هم  
 که این مسافرت را بآن مملکت مطابق آمال و خیالات خود  
 میدید فوراً بخاک فارس عازم شده از راه نجد و عراق  
 و اصفهان وارد طهر ان گردید . ناصر الدین شاه از وی  
 احترام و پذیرائی درستی کرد بعد از ملاقات و مصاحبه  
 ها موقعیت سید در قلب او جایگزین و در غالب امور مملکت  
 خود از وی مشاوره میخواست . سید که در جمله نواقص  
 امور اداره وضعیت قشونی آنجا را خیلی خراب و برهم  
 یافت نخست باصلاح آن توجه می فرمود .

چون مطابق اداب آنوقت اکثر خانزاده ها و سرادار  
 زاده های خورد سال و بی تربیه در راس قطعات اردو  
 قرار گرفته بودند سید غالب آنها را منفصل و مقرر  
 داشت که بعد از این بدون استحقاق خدمت  
 کسی صاحب منصب عسکر شده نمیتواند ، این حرکت خلاف  
 قهابل متنفذین و درباریان واقع شده همه بر علیه سید کینه می

( ٤٢ )

پرو را نیدند تا اینکه بواسطه دسائیس و نهایمی خاطر شاه  
را از وی منحرف و سید ناراض شده از راه ازلی عازم خاک  
روسیه گردید .

روسیها از وی خیلی استقبال مجلی نمودند مطابق حکم  
حکومت پترو گرادوی را بقطار مخصوص پادشاهی عازم  
ماسکو نمودند که بعد چند روز توقف روانه پترو گراد  
گردید .

قراریکه جریده افغانستان منطبعه لاهور در شرح حال  
سید مینو بسد : -

در همین وقت بود که یکی از امرای دولت روسیه از سید  
اجازه ملاقات خواست و سید چون زبان روسی را تا آنوقت  
نمیدانست لهذا یک هفته از ملاقات مذکور عذر خواست و در  
طرف این یک هفته زبان روسی را آموخت طوریکه در روز  
ملاقات بخوبی میتوانست مرام او را به فهمد و مرام خود را  
اظهار کند و قتیکه سید وارد پترو گراد میشد :  
از دربار امپراطوری رجال عمده در باری و فضالی روسیه



( ۴۳ )

باستقبال وی شتافته باحترام وی را داخل عمارت دولتی  
 کردند بعد از آن امپراطور او را ملاقات و از صحبت های وی  
 محظوظ شده جای راحت و وسایل خوشگذرانی او را به او بربین  
 خود سفارش کرد ولی سید که از آن تجملات مستغنی بوده  
 و سر و کاری با محافل و مجالس علمی و عرفانی داشت از حکومت  
 آن جا خواهش کرد که ویرا اجازه تماشای و مناظره با انجمن  
 های آنجا بدهند حکومت خواهش او را پذیرفته سید مرتباً  
 در انجمن ها تشریف برده نطقها و خطابهها میفرمود و راجع  
 به سیاست روسیه و مشرق و اقصا خط حرکت حکومت را  
 نقادی میکرد جمعی باین افکار طرفداروی شده ستایش  
 میکردند ولی سیاسیون دولتی متعرض شده خارج شدن سید را  
 تنافضاً مینمودند ، لابد سید روسیه را ترك کرده در سال  
 ۱۳۰۶ هجری قمری از راه پولند و خاك جرمنی دوباره  
 پاریس عودت فرمود .

ناصرالدین شاه قاجار که در آن روزها تازه وارد پاریس  
 شده بود مجاری امور آنجاوی را متأثر و از نظر یا تیکه سید

( ٤٤ )

راجع باصلاحات مملکت او پیشنهاد می فرمود بخاطر آورده  
خیلی از رفتار بکه باسید شده بود تاسف داشت تا اینکه از تشریف  
آوری سید در اینجا شنیده باوی ملاقات و از ماجرای گذشته  
خیلی معذرت خواسته دوباره رفتن او را بقا رس از وی  
خواهش نمود .

سید خواهش شاه ایران را پذیرفته بمعیت اوروانه  
طهران گردید درین مرتبه شاه بیشتر با احترامش افزوده سید  
از موقعیت بلند خود استفاده کرده برای اصلاحات اساسی  
مملکت توصیه فرمود .

نخست انجمن بزرگی در انجمن تاسیس و اشخاص مستعد را  
از علوم مختلفه درس میداد ولی روح ابن دروس از تربیه  
فکری و تنور و از بک عدم افکار عالی وطن پرستی مشحون  
بود در کمی زمان اشخاص زیادی از فارسیها بکنه مسایل  
مملکتی و مجاری اداری داخل وطن پیدوده  
بالجمله از بین همه آن تلامیز سید  
جمال الدین واعظ اصفهانی ، شیخ محمد خیا بانی ،



( ۲۵ )

رضاخان کرمانی ، اصرار موقعبت درجه اول کردند ،  
 دیگر طالبین هر کدام در علوم و افکار مختلفه ازان استاد  
 شهیر استفاده می نمودند . افکار تجدد پسندی دران  
 سرزمین بخوبی نشو و نمایافت کمی ازین دوره توقف  
 سیدانگدشته بود که شهرت فضل و لیاقتش تمام محیط ایران را  
 استیلا کرده اهالی و طالبین از جهات مختلفه بحضورش  
 میرسیدند و ضمناً کلمات برجسته و مطالب ملی از دهن  
 هانشئت کرده در گوشها تاثیرات عمده می بخشید در باریان  
 از موقع استفاده کرده دوباره شروع بنما می نمودند  
 صدراعظم فارس بهمدستی کامران مرزای نایب السلطنه  
 که پیشتر از همه به موقعبتهای خود می رسیدند زیاده باین  
 مطلب تقویت کرده خاطر شاهرا نخست افر و ختمه ساختند سید  
 جمال الدین از وضعیت در باریان رانجیده بزیارت شهزاده  
 عبدالعظیم طهران پناگربن و مردمان که درانجا اجتماع  
 میکردند مقابل شان خطابه های غرا و اطق های پر جوشی  
 میفرمود که طنین انداز در تمام محیط شده بنیان ستمگاران  
 را بلرزه می آورد .

( ٤٦ )

آخرأ شاه ایران با نهایت شدت و قهر بنجد نفر سوران  
شاهی را فرستاده سید جمال الدین افغانی را از بست شهزاده  
عبدالعظیم جلب کرده با بسی اوضاع اسف آور از خاک  
فارس خارج نمود.

سید باتن کوفته و بیمار و خاطر افسرده و ززار در عراق  
مترقف و دوستان و تلامذیکه در آن دیار داشت از وی  
پرستاری می نمودند.

سید با این همه آلام و مصیبتیکه از خاک فارس دیده بود  
یاسی نداشته از طرف شاگردان خود اطمینان می پرورانید  
که آنها شاید بتوانند در آن سرزمین مصدر کاری شوند مکاتب  
سید که پس از مغربت با شخص خاص با نفوذ ایران میفرستاد  
در پیشرفت این عملیات می افزود مخصوصاً امتیاز تمباکورا  
که در ماه مارچ ۱۸۹۰ حکومت ایران بیک شرکت  
انگلستان داد و بیک منبع مهم عائدات ملت ایران را بمقاد  
خارجی و اگذار شد برای پیشرفت نظریات اصلاح طلبان  
کمک خوبی نمود بسید موقع داد تا مکتوب باحرارت  
و مهیج بهرزا حسن شیرازی اولین مجتهد ثمران نوشته



( ٤٧ )

توجه اور باسراف و ابذال بیت المال به دشمنان اسلام معطوف  
 نماید زیر دولت ایران اورویا ثبات را سابقاً بوسیله اعطای  
 امتیازات مهمه و مال ذریعۀ انحصار تمباکو کویا، از حیث  
 اقتصاد بر دیگران ترجیح و فضیلت میداد و سید در مکتوب  
 خود در باب سوء اداره و ظلم حکومت ایران مخصوصاً  
 علی اصغر خان وزیر اعظم نیز اشاره کرده برای  
 برانگیختن و مدخلت علمی این مجتهد عالی  
 مقام و همراهان او در امور دولت کراراً وجوه و علل  
 مذهبی را پیش آورده نتیجۀ فوری این اقدام سید این  
 شد که مجتهد مذکور فتوائی بر علیه استعمال تمباکو  
 بتمام مسلمین (مادامیکه حکومت معاهده انحصار مذکور را  
 فسخ نکند) صادر نمود تا اینکه حکومت ایران اخیراً  
 مجبور گردید امتیاز مذکور را فسخ و به شرکت مذکور  
 غرامت بدهد و چنانچه کمی نگذشته بود که شاگردان  
 سید هنگامه وطن پرستی را در فارس برپا و اول حال  
 رضا خان کرمانی در عین موضع شهزاده عبد العظیم

( ٤٨ )

بتلافی جرمیکه بر علیه استاد محترمش رفته بود قیام و  
 بس ازان سید جمال الدین ثانی یعنی جمال الدین واعظ  
 اصفهانی ( معروف با سدابادی ) بایک شور و جسدیت  
 فوق العاده در مجامع و نفاق مختلفه فارس داخل اقدامات  
 بزرگ شده روح حریت و آزادی را بفارسینان میدمید  
 ومطالب حقه حقوق عامه و منافع وطن را با هالی آنجا  
 خاطر نشان و روزمره به عده طرفداران وطنیت می افزود  
 همچنان شیخ محمد خیابانی بجدیت و گرمی تمام مصروف  
 این خدمت بود که اخیراً شخص مقدم الذکر در عهد  
 مظفر الدین شاه و سید جمال الدین اصفهانی که دروا قعه  
 مخافت محمد علی شاه قاجار با مات چون وی در رأس  
 حزب وطنی قرار گرفته ومورد تعقیبات شدید حکومت  
 واقع شده بود لابد بهمندان فرار کرده بحاکم آنجا  
 که از دوستانش بود متوسل شد ولی حاکم مذکور ویرا  
 اسیر کرده بالاخره بموجب حکم تلگرافی شاه در سال  
 ۱۳۲۷ بقتلش رسانیدند . همچنان شیخ محمد خیابانی بجرم  
 وطن پرستی بدار آویخته شد .



( ٤٩ )

والحاصل از اول اخراج سید در خاک فارس متوالیاً  
انقلاب ملی شروع شده در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۷  
بعد ضیاع اسفناک قتل شاکر دان معروف به جمال الدین  
افغانی مثل رضا خان و سید جمال الدین اصفهانی و شیخ  
محمد خیا بانی و خلع محمد علی شاه قاجار تا سپس شورای  
ملی دو باره امنیت قایم و شورش تسکین گردید .

سید جمال الدین افغان بعد حصول صحت بموجب در  
خواست تلگرافی یکی از وزرای لندن با انگلستان عازم  
شد تا امید و در سنانش مقدم او را گرامی دانسته با احترامش  
میکوشیدند حکومت هم بوی محبت و احترام کرده از وی  
خواستش نمودند که در آن مجمع بزرگ نطقی ایراد نماید  
سید همچنان نطق مؤثری ایراد فرمود که حاضرین  
بی اختیارانه میگریستند حکومت امر کرد آن نطق عالی را  
بالتمام نوت کرده شایع کنند .

مستر کرا هم نام انگلیس میگوید گرچه من موقع  
ایراد نطق حاضر نبودم ولی سواد آنرا که در جراید

(۵۰)

خواندم بی اختیار بمن هم رفت و گریستن دست داد  
 نمیدانم در کلام سید چه سحر و روح موجود است که  
 شنونده را بی اختیار واله و مجذوبش میدارد .  
 آخراً سلطان عبدالحمید سلطان ترك نامه بسید فرستاده  
 تشریف آوری او را باستانبول خواش نمود ، سید که  
 باخلاق و حالات خصوصی آن سلطان مطلع بود قدری در  
 رفتن تردد داشت ولی مجدداً نامه سلطان بوی رسیده بنام  
 دوستی اسلام و مملکت ترك آمدن وی را خواش نمود  
 سید لابد عازم استانبول و بدو آخیلی بحرا رت از طرف  
 سلطان پذیرائی و بمنزل عالی و کالسکه شاهى  
 و دیگر تحفها و نوازش شاهانه امتیاز یافت سید هم  
 از جمله مشاورین و مصاحبین شاهى بوده و اکثر  
 بدر بار سلطان مشرف می شد و هم به تربیه اشخاص صحیح  
 و لایق میکوشید . که اخیراً روح تربیه از شاگردان سید  
 در محیط اثر کرده ، اسباب نجات و سعادت ملت ترکیه گردید .  
 و الحاصل در آن تازه گى نامه از طرف ناصرالدین شاه



( ۵۱ )

فارس به سلطان عبدالحمید خان رسید و بر نسبت بسید خیلی  
 مشتبّه ساخته بود همچنان نظر یاتیکه سید بآن تازه گی  
 داخل یک اقدام بزرگ شده و بمقصد اتحاد اسلام  
 وتشکیل خلافت کبرای اسلامی باسلطان داخل مذاکره  
 وبتلا مید خود در ممالک اسلامی سفارشات وآنهارا موافقت  
 نظر علما و بزرگان ممالک اسلامیه راجع به این موضوع  
 توصیه کرده بود که نتیجه این مقصد چون به منفعت استعمار یون  
 مضر واقع می شد لهذا نمایند های بعضی دول وهم اشخاص  
 دربار عبدالحمید خان را بر علیه سید تحریک کرده ورفته  
 رفته آنها قوت گرفته سلطان را بکلی نسبت بسید عصبانی  
 واز دربارش منفور ساختند تا اینکه برای سید مرض سرطان  
 پیدا شده ضمناً در بین دو اسمی بوی خورا نیدند سید بعد  
 چند روز بستری شدن در سال ۱۳۱۶ قمری هجری  
 مطابق ۹ مارچ ۱۹۰۰ میلادی ازین جهان فانی  
 بر حمت ایزدی پیوست .

(۵۲)

این نابغه دهر پس از بنکه ۳۲ سال عمر شریف خود را  
 بمقصد استفاده بشریت مخصوصاً بآرزوی نجات و خوش بختی  
 و سعادت مشرق صرف کرد و در راه این مقصد بسی خدمات  
 دیده و مسافر تنها نمود آخراً از دست یکی از سلاطین مشرق  
 حیانتش فانی شده در صورتیکه مغربیان با همان مخالفینیکه  
 سید بمقصد استرداد حقوق مشرقیان بآنها دست و گریبان  
 بوده آنها هر زمان از این نابغه بزرگ خبیلی احترام کارانه  
 و صمیمانه پذیرا می میکردند و قیمت واقعی او را بخوبی  
 میدانستند. سید عالی بعمر ۶۲ از جهان در گذشته  
 در قبرستان شیخلمرزا الغی (استانبول مدفون و در چند  
 سال قبل از طرف امریکائیهای قد رشناس مرقد مبارکش  
 بصورت خیلی عالی تعمیر گردیده از آثار معروفه و تالیفات این  
 نابغه افغانی آنچه تا حالا بنظر رسیده و معروف میباشد  
 این آثار است .

مجله عروة الرقیی منطبعة پاریس . کتاب الورد



( ۵۳ )

علی‌الدهرین ، مقالات جلاله البیان فی الانگلیز و الافغان  
 مجموعہ ضیاء الاخافین ، نمة النیاب فی التاریخ  
 افغان و سوانح عمر جمال الدین ، القضاء القدر ،  
 الوصیة السیانة الاسلامیة ، سید جلیل افغان بر علاوہ زبان  
 مادری خویش غالب زبانهای ملل مشرقی را میدانست که از  
 آن جمله عربی ، ترکی ، استانبولی ، نورکی ماوراالنهر ،  
 فارسی ، هندی ، بدرستی و فصاحت بخاور می توانست .  
 همچنان از زبانهای ممالک مغربی انگلیسی ، فرانسه را  
 بدرجۀ خوب و روسی را بقدر متوسط مکالمه میکرد .  
 تخصیص وی در علوم دینیہ ، فلسفه ، حکمت ، ریاضیات  
 یولتیک عصر ، علوم نظامی بدرجۀ اعلی بوده و در بلاد  
 مختلفه ازین علوم درس داده و علمهای معروفه این علوم را  
 در همه جا به برتری و فضل و لیاقت خود قانع و هنگام  
 مباحثه و مناظره های علمی مات و بهیبت فرموده است .  
 شرح فضایل و صفات این مرد بزرگ را غالب اشخاص  
 در ممالک مختلفه مخصوصاً فرانسه و انگلیس نوشته اند

( ٥٤ )

و کتبی که درین مورد بنظر و یاد داشت او بسنده رسیده  
قرار آتی است .

۱ : « بیوک آدم لر » تالیف هیئت علمیه ترکیه  
منطبعة استانبول .

۲ : « شهر مشاهیر شرق » از مطبوعات مصری .

۳ : « مشاهیر شرق » اثر زورژی زبدان مورخ معروف

۴ : « کتاب واقعات سال ۱۸۷۹ » « برطانیه و مشرق »  
در انگلیسی .

۵ : مجلات المهلال مصر .

۶ : تاریخ سلطان محمد خان بار کزائی افغان .

۷ : تاریخ دہلی حیات خان افغان .

۸ : تذکرۃ الابرار .

۹ : نگارستان .

۱۰ : سکینه الفضلا .

۱۱ : شمع انجمن .

۱۲ : فرحت حسین فارسی .



( ۵۵ )

چون شرح صفات و توضیح حالات و کمالات و کایته  
خطابه‌ها و نطقهای سید که میتوانند خوانندگان از  
مشاهده و مطالعه آنها قیمت و عظمت واقعی مقام سید  
افغانی را فهمیده یک مجله کتاب ضخیمی لازم دارد عجزاً  
نویسنده باین مختصر بر دا ختمه عرض اعتذار می نماید.



## غاطننامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۷	میشومه	میشومه
۴	۱	جنیه	جنیه
۴	۲	ایقا	ایقا
۳۴	۱	موضوع	موقع
۳۶	۳	آ تقسیم	تقسیم
۳۶	۱۳	حکومت محل	حکومت محلی
۳۱	۱۰	قلته	فتنه
۳۳	۳	مواد عده	مواد عمده
۳۶	۱۴	وسائل را	وسائل
۴۱	۱۵	صلب	صاحب منصب
۴۴	۱۵	تلامیز	تلامذ
۴۵	۱	اصرار	احراز
۴۸	۳	ایادی	آیادی
۴۹	۵	محمدعل	محمدعلی شاه
۴۹	۱۴	التمام	اهتمام
۵۲	۱۰	مرزا لغی	مزار لغی



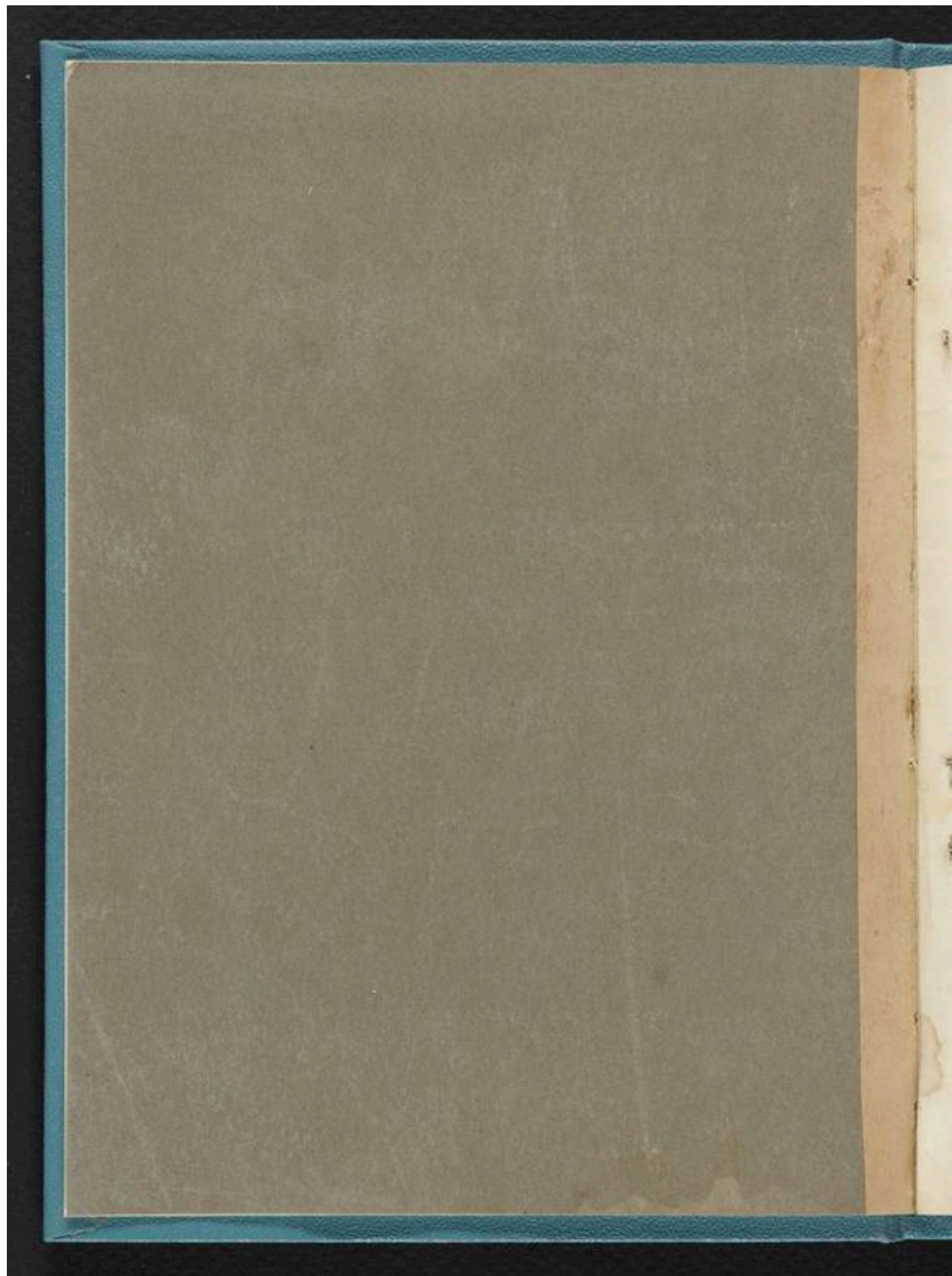
کتابخانه سکه بر ارجحیت سید جمال الدین افغان در استانبول

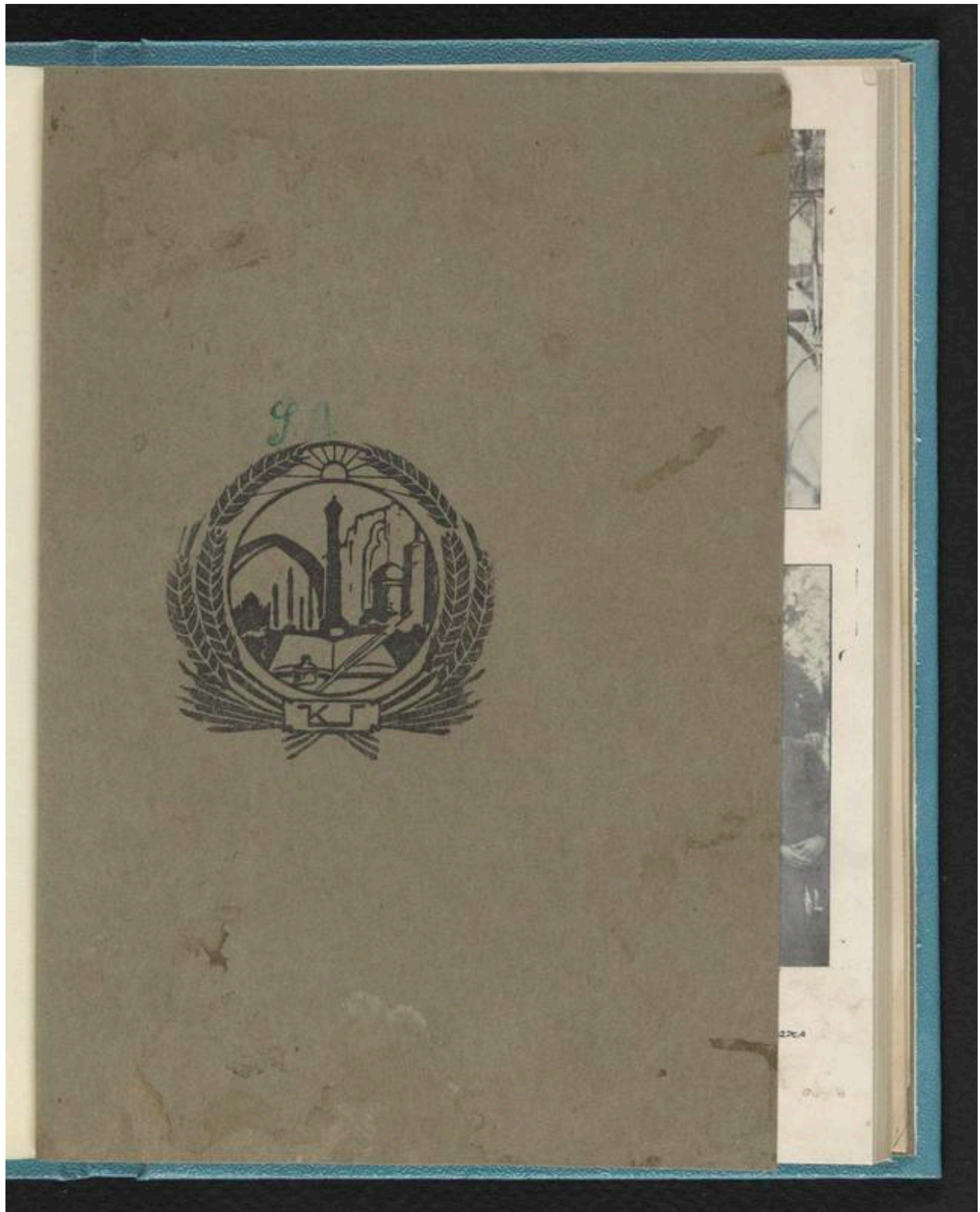




محصلین افغان در موقع زیارت مقبره حضرت سید جمال الدین افغانی در استامبول









**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**